



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا (۱) فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾

سوره مبارکه «طلاق» که در مدینه نازل شد، احکام جدایی بین زن و شوهر را بیان کرد. مستحضرید که با سه عامل جدایی حاصل می‌شود: یا با طلاق، یا با فسخ، یا با انفساخ که انفساخ یک قسمش تکوینی است که مرگ «احد الطرفين» است، یک قسمش تشریعی است که ارتداد «احد الطرفين» است که اگر - معاذالله - «احد الزوجین» مرتد شدند، بدون طلاق و بدون فسخ، این عقد خودبه‌خود منفسخ می‌شود.

در جریان طلاق که اصل صحت آن را دین امضا کرده است، آن را در حدّ ضرورت اخلاقی دانست که اگر به آن حد ضرورت نرسد کسی روی دواعی نفسانی بخواهد طلاق بدهد، در روایات ائمه فرمودند مثل آن است که با دست خود خانه خود را ویران کند،^۱ این بافت فرسوده به آسانی ساخته نمی‌شود. در بعضی از روایات که به آن اشاره می‌شود فرمودند اگر طلاق در خانه‌ای رخ داد، عرش خدا متزلزل می‌شود.^۲

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۳۲۸.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۱۹۷. «تَزَوَّجُوا وَلَا تَطْلُقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَرُ مِنْهُ الْعَرْشُ»

مستحضرید که عرش خدا مرکز فرمانروایی ربوبیت الهی است که ﴿اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ﴾^۱ از آن جا جهان را اداره می‌کند و قلب مؤمن هم مظهر عرش خداست که «قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ»^۲ اینکه در بعضی از کتاب‌ها مطالب عمیق علمی اگر یافت بشود می‌گویند «حکمة عرشیه»، نه یعنی این مطلب خیلی مطلب بلند است، این دو قید را باید داشته باشد تا از آن به عنوان حکمت عرشی یاد بشود: یکی اینکه مطلب خیلی عمیق علمی بلند باشد. دوم اینکه یافت و تولید خود شخص باشد. اگر مطلبی بر قلب او القا شده است، از آن جهت که «قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ»، از آن مطلب عمیق علمی به عنوان حکمت عرشی یاد می‌شد. حالا بعدها این قید رها شده هر مطلب علمی و عمیق را می‌گویند حکمت عرشی. آن کسی حق دارد بگوید حکمت عرشی که این مطلب عمیق علمی بر قلب او القا شده باشد که چون «قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ» است و این مطلب بر قلب او القا شده است می‌شود حکمت عرشی.

به هر تقدیر در این روایت دارد که عرش خدا منزل می‌شود. وقتی عرش خدا منزل شد یعنی کل نظام آسیب می‌بیند. بنابراین مسئله طلاق یک مسئله عادی نیست و آنچه جلوی طلاق را می‌گیرد، ادب است و رحم است و محبت که فرمود: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾^۳ این دو عامل است که اساس خانواده را حفظ می‌کند: یکی دوستی عاقلانه نسبت به هم؛ دیگری گذشت مهربانانه از لغزش یکدیگر، ﴿جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً﴾، یک؛ ﴿وَرَحْمَةً﴾، دو. مسئولیت تأمین سکینت و آرامش منزل را ذات اقدس الهی به عهده خانم‌ها و زن‌ها سپرد که فرمود: ﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾، مسکن را مرد تهیه می‌کند ولی سکینت منزل به عهده زن است و اینها با ادب است، با اخلاق است، با عاطفه است و این دو جمله معروف قرآن کریم که فرمود اینها ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾ و

۱. سوره اعراف، آیه ۵۴؛ سوره یونس، آیه ۳؛ سوره رعد، آیه ۲.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۵، ص ۳۹.

۳. سوره روم، آیه ۲۱.

﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ هستند، گرچه جمله خبریه است ولی به داعی انشا القا شد. ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾؛ یعنی نسبت به دیگران شدید باشید و ﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾؛ یعنی نسبت به دیگران مهربان باشید. اینها جمله‌های خبری است که به داعی انشا القا شده است و اگر اینها بود جامعه متمدنانه خانواده دارد، زندگی دارد و رفاه دارد و اگر - معاذالله - نبود همین وضعی است که می‌بینید.

پرسش: ... بعضی اوقات طلاق واجب می‌شود.

پاسخ: آن موارد هم که قرآن استثنا کرده است مواردی که ضرورت هست که مشروعیت طلاق برای همین است که موارد ضروری راه حل داشته باشد.

پرسش: اگر زن به زور از مرد طلاق بگیرد ... چه حکمی دارد؟

پاسخ: طلاق مبارات داریم، طلاق خلع داریم یک وقت است که یکدیگر را نمی‌خواهند می‌شود مبارات. یک وقت زن نمی‌خواهد طلاق خلع می‌شود که این مهریه را می‌بخشد و آزاد می‌شود می‌گوید با این مرد نمی‌تواند زندگی کند. طلاق برای این است که هیچ کدام در زحمت نباشند.

پرسش: وقتی مرد به زحمت بیفتد و ته دلش راضی نباشد ...

پاسخ: اگر راضی نیست باید اخلاقی، ادبش، امکاناتش را هم فراهم بکند. این می‌خواهد مقتدرانه زندگی بکند و زن را هم برنجاند. یک وقت است که نه، عصبانی هم اتفاق می‌افتد، این عصبان ممکن است در زمان خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم اتفاق بیفتد. همین جریان سه طلاق، این سه طلاق باید با تخیل دو عقد باشد. این عقد قبلی که هیچ، بعد از طلاق عقدی باشد، اگر طلاق دوم واقع شد، عقدی باشد که این طلاق سوم متخلل به دو تا عقد مستأنف است. اگر سه طلاق را با صیغه واحد در مجلس واحد قرار دادند، به فقه ما تکلیفاً

ممنوع و وضعاً باطل است؛ اما برخی‌ها از اهل سنت تکلیفاً ممنوع می‌دانند ولی وضعاً صحیح می‌دانند سه طلاق را در ایفاء واحد. فخر رازی و بعضی از فقهای اهل سنت و مفسران اهل سنت نقل کردند که در زمان خود پیغمبر (علیه و علی آله الصلاة و السلام) این سه طلاق در ایفاء واحد انجام شد حضرت فرمود: «أَلْعَبَ بَكِتَابِ اللَّهِ وَ أَنَا بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ»؛ من بین شما هستم با قرآن دارید بازی می‌کنید؟! این اتفاق‌ها، خلاف‌ها و معصیت‌ها احياناً رخ می‌دهد ولی حکم شرعی آن همین است. یک وقت است که زن در زحمت است یک وقت مرد در زحمت است یک وقتی طرفین در زحمت هستند و اگر هیچ کدام نبود طرفین در عقد و مدارات بودند زندگی آنها ادامه پیدا می‌کند. این طلاق خُلْع برای یکجاست، طلاق رجعی برای یک چیز است، طلاق مبارات برای جای دیگر است، ولی اصل آن در روایات ما این است که طلاق باعث ویرانی خانه است که آن روایات را مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب شریف وسائل نقل کرده در کتاب طلاق این روایات به عنوان مذمت طلاق یاد شده است. در وسائل جلد ۲۲ که جریان طلاق را ذکر می‌کند آن‌جا دارد: «تَزَوَّجُوا وَ لَا تُطَلِّقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَرُ مِنْهُ الْعَرْشُ»؛ یعنی فرمانروایی ذات اقدس الهی در ساختار خلقت متزلزل می‌شود؛ یعنی نظام تو متزلزل می‌شود.

در روایت اول همین باب دارد که وجود مبارک امام صادق از وجود مبارک پیغمبر (علیهما آلف التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاءُ) نقل می‌کند که «تَزَوَّجُوا وَ زَوَّجُوا»، بعد فرمود: «أَلَا فَمِنْ حَظِّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِنْفَاقُ قِيمَةِ أَيْمَةٍ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ بَيْتٍ يَغْمُرُ فِي الْإِسْلَامِ بِالنِّكَاحِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ بَيْتٍ يَخْرَبُ فِي الْإِسْلَامِ بِالْفُرْقَةِ يَعْنِي الطَّلَاقَ»؛^۱ هیچ خانه‌ای در اسلام خراب نشد که ضررش بیش از خانه طلاق باشد. طرفین افسرده‌اند و سرش این است که جامعه را عقل و ادب و محبت اداره می‌کند. این بیان نورانی سیدالشهداء (سلام الله علیه) است که

فرمود: «لَا يَكْمُلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ».^۲ ما همه می‌خواهیم فربه بشویم، حالا بعضی‌ها با ورزش می‌خواهند فربه بشوند بدن را تأمین کنند به هر حال ما باید رشد بکنیم، رشد علمی ما مشخص است که یا حوزه می‌رویم یا دانشگاه. این عقل اندیشه‌ای با درس خواندن کامل می‌شود این را همه ما می‌فهمیم؛ اما آن عقلی که «مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ».^۳ آن عقل با چه چیزی کامل می‌شود؟ در حوزه و دانشگاه که از این مسائل خبری نیست. یک صاحب نفسی که انسان وقتی در حضورش نشسته عوض بشود که نیست. در درس و بحث هم همین علم حصولی است همین مفهوم است که منتقل می‌شود. این بیان نورانی سیدالشهداء (سلام الله علیه) این است که این عقلی که در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها هست عقل حصولی است آدم را عالم می‌کند که مشکل علمی حل می‌شود؛ اما آن عقلی که «مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»، این با درس و بحث حل نمی‌شود. «لَا يَكْمُلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ»؛ یعنی با عمل این عقل بالا می‌آید بالا می‌آید آن وقت انسان نه بیراهه می‌رود نه راه کسی را می‌بندد. این بیان نورانی حضرت از آیات پایانی سوره مبارکه «بقره» استفاده شد.

در سوره مبارکه «بقره» می‌دانید قرآن همان طوری که در بحث دیروز گذشت مسائل اندیشه و انگیزه را باهم می‌پروراند. یک کار خیری است که آدم انجام می‌دهد یا به جامعه خدمت می‌کند، مالی کمک می‌کند، مؤسسه‌ای می‌سازد، خیری است، اینها ثواب دارد، یک «بَيِّنُ الرُّشْدِ»ی است؛ اما سوره مبارکه «بقره» تنها به این امر اکتفا نکرده، می‌فرماید می‌دانید کار خیری که انجام می‌دهید آثارش چیست؟ آن خدمت به دیگری سر جای خود محفوظ است. آن بهشت سر جای خود محفوظ است. آن نجات از جهنم سر جای خود محفوظ است. اینکه خدا چند برابر هم

۲. نزهه الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۸۳.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۸۲.

به شما می‌دهد همه سر جای خود محفوظ است. ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُتْبِتَتْ﴾^۴ یکی را گاهی هفت برابر، گاهی هفتصد برابر، گاهی ۱۲۰۰ برابر پاداش می‌دهد جامعه را هم راحت می‌کند این خدمت به مردم است. اینها بخش دوم این آیه است.

اما حرف اصیل این است که ﴿تَثْبِيْتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾^۵ یعنی کسی که کار خیر انجام می‌دهد مثل آن درختی است که به پای خود و به ریشه خود آب می‌ریزد. این درخت چه کار می‌کند وقتی به ریشه خود آب ریخت؟ موقعیت خودش را تثبیت می‌کند. کار خیر اولین اثری که دارد آبی است به ریشه خود آدم، آدم را ثابت قدم می‌کند نمی‌لرزد. آن وقت خدا چند برابر می‌دهد برکت می‌دهد اینها مطلب فرعی است. این انسان می‌شود ریشه‌دار، می‌شود ثابت. ﴿تَثْبِيْتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ بهشت می‌دهیم، چند برابر می‌دهیم، آبروی دنیا و آخرت می‌دهیم، برای اینکه این یک نهال باروری شد، ثابت قدم شد، این را هیچ چیز نمی‌لرزاند.

پس اگر کسی - خدای ناکرده - کار خیر نکند یا کار خیر بکند برای اینکه فلان جا اسمش را ببرند یا فلان لقب را ببرند، این آب را به جای دیگر ریخته، نه پای خودش. فرمود این کار خیری که می‌کنید این آب است این را پای ریشه خودت بریز. از این زیباتر! از این شیرین‌تر! از این عقلانی‌تر! آن وقت از این بیان وجود مبارک سیدالشهداء استفاده می‌کند که «لَا يَكْمُلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ»؛ با درس و بحث انسان عاقل نمی‌شود. با عمل به دین عاقل می‌شود؛ یعنی ثابت می‌شود، هیچ چیزی او را نمی‌لرزاند. یک روز این طرف باشد یک روز آن طرف باشد نیست، «لَا يَكْمُلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ». آن عقلی که فرمودند «مَا عَبْدَ بِهِ الرَّحْمَنُ» آن در درس و بحث نیست، آن در کنار نماز شب است. انسان یک روز این طرف باشد یک روز آن طرف باشد، به میل دیگری حرف

۴. سوره بقره، آیه ۲۶۱.

۵. سوره بقره، آیه ۲۶۵.

بزند این طور نیست. عمل یک آب زلالی است که روی ریشه این درخت ریخته می‌شود آن وقت می‌شود

﴿كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾.

﴿ثَبِّتْنَا مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾، این اصل قرآنی می‌گوید که آقایان کار خیر یک آب طیب و طاهری است بر ریشه

خودتان. این ریشه خودتان را خشک نکنید، آب که دستتان است چرا جای دیگر می‌ریزید؟ بعد خودتان

می‌خشکید. مال دارید، صرف می‌کنید، صرف کار خیر می‌کنید، حالا چرا برای اینکه نام شما را ببرند این کار را

می‌کنید؟ «قربة الى الله» بکنید. آن وقت اگر - خدای ناکرده - این مکتب رخت بریندد همان تحلیل دیروزی الآن ما

شصت میلیون باهم دعوا داریم. آن بیست میلیون یا کودکان مهد کودک هستند یا سالمندان خانه سالمند. در این

هشتاد میلیون شصت میلیون باهم دعوا دارند. چنین جامعه‌ای جامعه فلاح نخواهد بود. همه‌اش غصّه! همه‌اش درد!

همه‌اش رنج. سرّش این است که وجود مبارک پیغمبر فرمود من در بین شما هستم شما به قرآن عمل نمی‌کنید. الآن

هم هست وجود مبارک حضرت هست. خود حضرت که حضور و ظهور معنوی دارند، وجود مبارک ولیّ عصر هم

که حضور دارد. فرمود من در بین شما هستم شما با قرآن بازی می‌کنید. ما می‌خواهیم راحت زندگی کنیم، نه

پر خوری بکنیم؛ می‌خواهیم رنج و غصّه نداشته باشیم. این به دست خود ماست. اینکه در حرم‌ها مشرّف می‌شویم

می‌گوییم: «كَلَامُكُمْ نُورٌ»،^۶ «كَلَامُكُمْ نُورٌ»، همین است.

فرمود خانه‌ای که با طلاق ویران بشود این بافت فرسوده به آسانی ساخته نمی‌شود. «مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ

عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ بَيْتٍ يَخْرَبُ فِي الْإِسْلَامِ بِالْفُرْقَةِ يَعْنِي الطَّلَاق»؛ در صفحه ۹ هم آمده که «فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَرُ مِنْهُ

الْعَرْشُ»، پس به دست خود ماست. این غصّه این درد بدخیم در خانه همه ما هست، یا خودمان فرزند داریم، یا نوه

داریم، به هر حال همین است، اینکه زندگی نشد. اینکه ما می‌گوییم: «كَلَامُكُمْ نُورٌ»، «كَلَامُكُمْ نُورٌ»، برای آن است که مواظب باشیم حرف تُند نزنیم تقاضای بیجا نداشته باشیم. یک بیان نورانی از حضرت امیر بود که بارها به عرض شما رسید، این قسمت در نهج البلاغه هست. حضرت داشتند سخنرانی می‌کردند عده‌ای داشتند گوش می‌دادند یک نامحرم هم عبور کرد؛ حضرت به مستمعین فرمود آقایان! اگر نامحرمی در خیابان و بیابان و کوچه و پس‌کوچه دیدید این از آسمان نیامده این همان است که شما در خانه دارید، چرا این طرف و آن طرف را نگاه می‌کنید؟^۷ اینکه چشم ما را به این زیبایی آفرید برای چشم وظیفه‌ای گذاشت: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يُعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾،^۸ این او را نگاه نکند، آن او را نگاه نکند، راحت راحت است.

بنابراین ما می‌خواهیم راحت زندگی کنیم، اینها هم به ما راحتی نشان می‌دهند، کلفتی بر ما نیست. فرمود اگر این کار را نکنید به خودتان ستم کردید، این یعنی چه؟ یعنی اختصاصی است این کار؟ یعنی اگر کسی در جریان طلاق مثلاً این کار را کرده بیرون کرده فقط همین گناه است که ظلم به نفس است؟ نه، اصلاً گناه ظلم به نفس است. مگر اثر گناه بر نمی‌گردد؟ مگر ما از جای دیگر تیر می‌خوریم؟ یا خودمان با اعمالمان تیر می‌خوریم؟ لذا فرمود اگر کسی معصیت کرد به خود ظلم کرد، به دستگاه الهی که آسیبی نمی‌رسد.

در این قسمت اولین آیه سوره مبارکه «طلاق» فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾، چند جاست که مصدر به ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾ است چون حضرت سخنگوست وحی را او تلقی می‌کند. ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾، درباره «لام» مستحضرید که گاهی برای زمان است وقت است، مثل ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ﴾،^۹ گاهی برای غایت و

۷. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، حکمت ۴۲۰.

۸. سوره نور، آیه ۳۰.

۹. سوره اسراء، آیه ۷۸.

هدف است؛ مثل ﴿إِنَّمَا تُطْعَمُكُمْ لُوجُهُ اللَّهِ﴾.^{۱۰} گاهی برای ظرف است؛ مثل ﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ﴾.^{۱۱} این لام در ﴿لِعِدَّتِهِنَّ﴾، لام هدف و غایت نیست؛ حالا یا شبیه لام ﴿لِأَوَّلِ الْحَشْرِ﴾ است؛ یعنی در این ظرف. یا لام ﴿لِلدُّلُوكِ الشَّمْسِ﴾ است؛ یعنی وقت. مواظب عده باشید، این زن باید پاک باشد در حال حیض نباشد، یک؛ این طهر باید غیر مواقعه باشد، دو؛ و سه طهر هم باید مواظب باشید که تا بعد بتواند شوهر بکند. ﴿فَطَلَّقُوهُنَّ لِإِدَّتِهِنَّ﴾، یا نظیر ﴿لِلدُّلُوكِ الشَّمْسِ﴾ است یا نظیر ﴿لِأَوَّلِ الْحَشْرِ﴾، ﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ﴾. نظیر لام در ﴿إِنَّمَا تُطْعَمُكُمْ لُوجُهُ اللَّهِ﴾ نیست.

﴿وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ﴾، این عده را شما احصا کنید. گفتند چون بشر اولی با سنگ می‌شمرد بعد سنگ‌ها را می‌شمرد و سنگ را می‌گویند حصا؛ لذا شماره کردن و به شماره آوردن را از آن به احصا یاد می‌کنند؛ مثل اینکه ما با اصابع و انگشت می‌شماریم. این یک تفظن هست اما واقعاً این کلمه احصا از همین حصا گرفته شده یا نه؟ در پایان سوره مبارکه «جن» آن‌جا دارد که ذات اقدس الهی هر چیزی را احصا کرده است؛ آیه ۲۸ سوره «جن» این است که ﴿لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَ﴾ خداوند ﴿أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾؛ خدا شمارش هر چیزی را احصا کرده است. البته ممکن است این ریشه ادبی و لغوی از همان مسائل ساده گرفته شده و قرآن کریم هم درباره ذات اقدس الهی از همین لغت بهره برده، فرمود خدا ﴿أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾. خواه آن شماره‌کننده ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^{۱۲} باشد نیاز به اصابع و سنگریزه نداشته باشد، خواه افراد عادی باشد و قرآن گاهی از این شمارش به «عدّ» یاد کرده: ﴿تَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ﴾، یا ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾،^{۱۳} گاهی هم

۱۰. سوره انسان، آیه ۹.

۱۱. سوره حشر، آیه ۲.

۱۲. سوره بقره، آیه ۲۳۱.

۱۳. سوره ابراهیم، آیه ۳۴؛ سوره نحل، آیه ۱۸.

از واژه «حِصَا و أَحْصَا و إِحْصَا» یاد کرده است، ﴿وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ﴾؛ یعنی این را کاملاً بشمارید که یادتان نرود، احکام الهی فراموشتان نشود. ﴿وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ﴾، برای اینکه این طُهرها بگذرد.

گاهی سخن از ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾^{۱۴} است گاهی عَلَّتْ تقوا را هم ذکر می‌کند؛ یعنی همیشه سپر به دست باشید. تقوا مستحضرید که این تایی آن که جزء کلمه نیست، اصلش «وقوا» بود این «وقی» است تاء جزء کلمه نیست. «وقایه»؛ یعنی حفظ کردن. خودتان را از ربتان حفظ بکنید، چون ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾^{۱۵} خدا در کمین است. نسبت به مؤمنان در کمین است که آنها را یاری کند، نسبت به کفار و منافقان و تبهکاران در کمین است که آنها را بگیرد. در بحث‌های تفسیری قبلی گذشت که سه نوع معیت ذات اقدس الهی در قرآن مطرح کرده است: یک معیت همگانی و همیشگی است که کَلِّی و دائم است که فرمود: ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾^{۱۶} با همه هست. دو تا معیت ویژه و نگرهبانی ویژه است: یکی با مؤمنان است تا در مورد خطر آنها را یاری کند. یکی با منافقان و کفار است تا آنها بگیرد: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾.

در جریانی کسانی که پشت درهای بسته علیه نظام توطئه می‌کنند فرمود: ﴿هُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ﴾^{۱۷} حالا این اختصاصی به انبیای گذشته ندارد، الآن هم همین طور است. فرمود آنها که پشت درهای بسته بیتوته می‌کنند، جلسات سرّی شبانه تشکیل می‌دهند علیه مسلمان‌ها مؤمنان و علیه دین خدا، خدا با آنهاست. این

۱۴. سوره بقره، آیات ۱۹۴، ۱۹۶ و ۲۳۱.

۱۵. سوره فجر، آیه ۱۴.

۱۶. سوره حدید، آیه ۴.

۱۷. سوره نساء، آیه ۱۰۸.

﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ که برای همه است. این ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾^{۱۸} که برای مؤمنان است. این معیتی که

خدا در پشت درهای بسته با تبهکاران است؛ یعنی در کمین است که آنها را همان جا بگیرد.

«فتحصل» که خدا سه نوع معیت دارد: یک معیت مطلقه است که ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾. یک معیت خاصه

مؤمنین است که ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾، که هر وقت آنها خواستند بیفتند دست آنها را بگیرد. معیتی هم با کفار

هست که پشت درهای بسته که آنها دارند توطئه می‌کنند در همان درون اتاق آنها را خفه می‌کند، ﴿هُوَ مَعَهُمْ إِذْ

يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ﴾. اینجا که ذات اقدس الهی فرمود اگر کسی گناه کرد به خود ظلم کرد، برای اینکه

گناه نتیجه‌اش هر چه باشد عصاره عمل خود ماست، از جای دیگر که نیامده، از درون خود ما برمی‌خیزد. محصول

کار خود ماست، می‌شود: ﴿فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾.

حالا چرا اینها از خانه بیرون نروند و چرا اینها را از خانه بیرون نکنیم؟ اینها از خانه بیرون نروند: ﴿لَا

يَخْرُجْنَ﴾؛ از خانه بیرون نروند، شما اینها را از خانه آواره نکنید، چرا؟ برای اینکه در خانه که باشد ممکن است آن

علاقه و محبت برگردد، این «أَبْعَضُ الْحَالِ»^{۱۹} صورت نگیرد و این در طلاق رجعی شوهر دوباره مراجعه کند این

زندگی‌شان سامان بپذیرد؛ لذا فرمود نه آنها را بیرون کنید، نه آنها خانه را رها کنند.

﴿لَا تَدْرِي﴾؛ شما نمی‌دانید رازش چیست؟ ﴿لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾؛ او کسی است که در دل‌ها محبت ایجاد

می‌کند همان طوری که خدا در دل‌های دشمنان رعب و هراس ایجاد می‌کند که یا عداوت ایجاد می‌کند: ﴿الْقَيْنَا بَيْنَهُمْ

۱۸. سوره نحل، آیه ۱۲۸.

۱۹. نهج الفصاحة، ص ۱۵۷.

الْعَدَاوَةِ وَالْبُعْضَاءِ ﴿٢٠﴾ يَا ﴿فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبُعْضَاءَ﴾ ﴿٢١﴾ که دو آیه است یکی مربوط به یهود یکی مربوط به مسیحیت در سوره «مائده». گاهی هم محبت و رفاه ایجاد می‌کند، ﴿لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾.

مسئله ترک خانه، ضرورت اگر باشد برای درمان و امثال آن، می‌روند بیرون. اما به طور آزاد بخواهد خانه را ترک بکند حق ندارد. اینجا که فرمود: ﴿لَا تُخْرِجُوهُمْ﴾، یک نهی؛ ﴿وَلَا يَخْرُجْنَ﴾، نهی دیگر؛ یک استثنا کرد فرمود مگر اینکه اینها به تبهکاری تن در بدهند. این ظاهراً استثنای از حکم اوّل است؛ یعنی شما حق ندارید آنها را بیرون کنید مگر اینکه به بزهکاری تن در بدهند؛ اما این نهی که خود اینها حق ندارند از خانه خارج بشوند مگر اینکه بزهکار بشوند.

«فتحصل» که طلاق اگر در عادت باشد تکلیفاً ممنوع، وضعاً باطل است. گاهی آنها تکلیفاً ممنوع می‌دانند، ولی وضعاً را حلال می‌دانند؛ چه اینکه سه طلاقه را هم تکلیفاً ممنوع و وضعاً را حلال می‌دانند. اگر این عده مشخص شد البته به وسیله روایات که ائمه (علیهم السلام) عدل قرآن هستند مشخص کردند، چون خود قرآن فرمود: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾؛^{۲۲} خصوصیات این قانون اساسی را ما به شما می‌گوییم شما به مردم منتقل کنید. ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾، تو می‌شوی مفسر؛ لذا ممکن نیست ما قرآن را بدون روایت بفهمیم؛ اما «قد تقدم مراراً» که دو مرحله را باید بگذرانیم: یکی برابر نصوص علاجیه^{۲۳} که خود ائمه فرمودند اگر دو تا روایت متعارض بود بر قرآن کریم عرضه کنید. پس ما باید قبلاً بدانیم که قرآن چه گفته، تا مرجع حلّ تعارض نصوص علاجیه باشد، یک یعنی یک! دو: روایتی معارض ندارد، جزء نصوص علاجیه نیست؛

۲۰. سوره مائده، آیه ۶۴.

۲۱. سوره مائده، آیه ۱۴.

۲۲. سوره نحل، آیه ۴۴.

۲۳. حاشیه السلطان، ص ۳۰۱.

اما در روایات ما ائمه (علیهم السلام) مکرر فرمودند به نام ما زیاد دروغ جعل می‌کنند،^{۲۴} اما به نام قرآن، به نام ذات اقدس الهی کسی آن جرأت را ندارد و قرآن هم کتابی نیست که بشود بدلی و او را جعل کرد. اصلاً ﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى﴾^{۲۵} این ﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى﴾ یعنی چه؟ یعنی قرآن کتابی نیست که آدم بتواند بدل بیاورد. آدم می‌تواند شبیه فلان ساختمان، ساختمان بسازد؛ اما شبیه ماه بیاورد شبیه آفتاب بیاورد، این که نمی‌شود.

پرسش: ...

پاسخ: برای اینکه این خانه می‌خواهد محفوظ بماند، مگر مبارات باشد یا خلع. طلاق رجعی فرمود: ﴿لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أُمُورًا﴾، در روایت فقهی ما هم هست که طرزی زندگی کند که برای شوهر جاذبه داشته باشد که ﴿لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أُمُورًا﴾ که شوهر دوباره برگردد این زندگی‌شان سر و سامان پذیرد.

اما اصلاً قرآن کتابی نیست که انسان بتواند بدلی او را جعل کند. این ﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى﴾ یعنی این بدلی ندارد. الآن همه ما با نهج البلاغه مأنوس هستیم. می‌دانید نهج البلاغه اصلاً یک خروش آسمانی است در برابر کلام دیگران. اما همین نهج البلاغه را که کسی دارد می‌خواند خطبه‌های طولانی یا نامه‌های طولانی حضرت که هست، مرتب که دارد می‌خواند یک صفحه نامه حضرت را می‌خواند یا خطبه حضرت را می‌خواند، اگر خود حضرت (سلام الله علیه) به یک جمله قرآنی در کلمات خودش تمسک بکند، آدم می‌بیند که وضع فرق کرده. با کلام علی! اصلاً قرآن بدلی بر نمی‌دارد: ﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى﴾. لذا ائمه مکرر یعنی مکرر! فرمودند هر روایتی که از ما

۲۴. المعتبر فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۲۹؛ رک: الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۲، ص ۴۴۷؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ قَدْ كُفِّرْتُ عَلَى الْكَذَابَةِ وَ سَتَكُنُّ بَعْدِي فَمَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ فَإِذَا أَتَاكُمْ الْحَدِيثُ عَنِّي فَأَعْرِضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَخُذُوا بِهِ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَلَا تَأْخُذُوا بِهِ وَ...».

۲۵. سوره یوسف، آیه ۱۱۱.

رسیده است چه معارض داشته باشد چه معارض نداشته باشد، به نام ما زیاد دروغ جعل می‌کنند شما حتماً باید بر قرآن عرضه کنید.^{۲۶}

اینکه *المیزان* وجودش می‌شود ضروری. ما المیزانی می‌خواهیم، که خودش بفهمد که این قرآن چه می‌خواهد بگوید یک؛ اما باید اینجا بنویسیم، این هنوز حجت نیست. این کلام خداست، ولی هنوز حجت نیست. روایات اگر معارض داشتند که باید عرضه کنیم و تعارضش را علاج کنیم، دو؛ اگر معارض نداشتند خود روایت را باید عرضه کنیم ببینیم که مخالف قرآن است یا نه؟ اینها را هم باید بنویسیم، بعد عمومات قرآن را با این اطلاقات قرآن را با این قرینه بودن قرآن را با این شأن نزول قرآن را با این تکمیل بکنیم تازه بشود حجت. حالا معلوم می‌شود *المیزان* جایش کجاست، روایات جایش کجاست؟ اگر ما می‌گوییم قرآن بدون روایت حجت نیست، یعنی مرحله سوم و چهارم، چون خود ائمه فرمودند هیچ ممکن نیست بدون عرضه بر قرآن، روایات ما بشود حجت، چون به نام ما زیاد دروغ جعل می‌کنند.

خدا مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه) را غریق رحمت کند! ایشان یک بیان لطیفی ذیل همین بحث دارد. روایتی که از وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که «ستكثر على القالة»^{۲۷} به نام ما دروغ زیاد جعل می‌کنند. ایشان فرمایش لطیفش این است که این روایت یا صادر شده یا صادر نشده. اگر صادر شده پس معلوم می‌شود که به نام پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایات زیاد جعل می‌کنند. اگر صادر نشده همین را به نام پیغمبر جعل کردند.^{۲۸} پس هیچ یعنی هیچ! هیچ ممکن نیست کسی بدون اینکه اول تا آخر قرآن به عنوان یک میزان دستش باشد به روایت بتواند عمل بکند، برای اینکه این روایت اگر معارض دارد که به استناد نصوص

۲۶. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۶۹: «... فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ».

۲۷. تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۷۳.

۲۸. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۵: «و هذا الخبر على تقديرى صدقه و كذبه يدل على وقوع الكذب عليه صلى الله عليه و آله و سلم».

علاجیه حتماً باید بر قرآن عرضه بشود، اگر معارض ندارد به استناد روایاتی که فرمودند به نام ما زیاد جعل می‌کنند حتماً بر قرآن عرضه کنید تا بشود حجت، ما چه وقت می‌توانیم بگوییم این روایت مخالف با قرآن نیست؟ در صورتی که کلّ مطالب قرآن نزد ما باشد. حالا لازم نیست باطن قرآن، نه! ظاهر قرآن نزد ما باشد بدانیم که قرآن چه می‌خواهد بگوید. اگر این روایت با قرآن مخالف نبود، آن وقت توان آن را دارد که مخصّص عام باشد، مقیّد مطلق باشد، ذی‌القرینه باشد، بیانگر شأن نزول باشد و مانند آن.

در روایات فراوان آمده است که این ایام چیست و مدت چیست، چون مخالفت اطلاق و تقيیدی و عموم و خاص بودن مستحضری که مخالفت نیست. آن وقت مشخص کردند که سه طهر چیست و چه وقت باید واقع بشود و چه وقت باید واقع نشود. ﴿فَإِذَا بَلَغَ أَجَلُهُنَّ﴾، از آن به بعد مختار هستید که یا محترمانه اینها را نگه می‌دارید برای مثلاً تجدید فراش بعدی یا فلان، یا نه، ﴿فَارْقُوهُنَّ﴾.

«و الحمد لله رب العالمين»